

ضرورت توجه به تصحیف در تصحیح اشعار عربی خاقانی

یوسف اصغری بایقوت^۱

چکیده

به اعتقاد مصححان متون، بسیاری از مشکلات تصحیح به دلیل وجود تصحیفات است. در اشعار عربی خاقانی نیز تصحیفات فراوانی دیده می‌شود که عیناً از نسخه‌های خطی به چاپ‌های دیوان وی راه یافته‌است و گاهی نیز بدخوانی کلمات توسط مصححان بر دامنه این تصحیفات افزوده‌است. هدف این مقاله، بررسی تصحیفات در اشعار عربی خاقانی و نشان دادن ضرورت توجه به این موضوع در تصحیح این اشعار است. یافتن شکل صحیح واژه‌ها بر اساس توجه به تصحیف می‌تواند موجب حاصل شدن نسخه‌ای منقح‌تر از اشعار عربی خاقانی شود. در این مقاله ۱۸ بیت از اشعار عربی خاقانی که در چاپ‌های موجود و حتی نسخه‌های خطی به غلط ثبت شده، بررسی شده‌است و با توجه به معیارهایی مانند نسخه‌های معتبر دیگر (لندن، مجلس و...)، اشعار فارسی و دیگر آثار خاقانی، ویژگی‌های سبکی شعر وی، محور طولی اشعار، معنای بیت و... تصحیح شده‌است. علاوه بر آن این مقاله به ارزیابی تصحیحات دیوان خاقانی پرداخته و نشان داده‌است که هر چند از میان این تصحیح‌ها، تصحیح سجادی جایگاه والاتری دارد اما در این تصحیح نیز موارد فراوانی از تصحیف به شکل غلط ثبت شده‌است.

واژه‌های کلیدی

خاقانی، اشعار عربی، تصحیف، تصحیح نسخه

۱- مقدمه

در سده اخیر، محققان و مصححان زیادی به دلیل اهمیت تصحیح به تصحیح متون ادبی پرداخته‌اند. تصحیح متون از اساسی‌ترین و مهم‌ترین جنبه‌های نقد محسوب می‌شود و «در حقیقت خشت اول و رکن عمده نقد ادبی است. چون بی آن، هیچ نکته‌ای را نمی‌توان از آثار قدما استنباط کرد و هرگونه نقد تاریخی و یا ذوقی یا لغوی که در باب آثار شاعران و نویسندگان بشود، تا بر متون صحیح معتبر متکی نباشد سندیت و اعتبار ندارد» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۹۴). البته

؛ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جیرفت، جیرفت، ایران yousofa1539@yahoo.com

به دست دادن تصحیح منقح و بی‌نقص امری دشوار است و این دشواری گاهی در تصحیح برخی آثار دوچندان می‌شود. شعر خاقانی از اشعاری است که به دلیل احاطه شاعر بر علوم مختلف و درج آن‌ها در شعر، تخیلات و تصاویر و ترکیبات نوگرایانه، سرودن شعر به دو زبان فارسی و عربی و رعایت سبک مصنوع در هر دو زبان، دشواری خاصی دارد. با آنکه چندین مصحح و منتقد به ارائه تصحیحی منقح از اشعار او همت گماشته‌اند اما حاصل کار خالی از خلل نبوده‌است. بیشتر هم و غم این منتقدان درباره اشعار فارسی این شاعر بوده، به اشعار عربی وی چنان که باید توجه نشده‌است. این امر سبب شده در این بخش همچنان آشفتگی و نابسامانی به قوت خود باقی بماند. بسیاری از اشتباهات راه‌یافته در این بخش از دیوان خاقانی به دلیل تصحیفات است. مقاله حاضر نشان می‌دهد توجه به تصحیف می‌تواند راهگشای تصحیح و دست یافتن به شکل صحیح لغات و عبارات در اشعار عربی خاقانی باشد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

تصحیحات مهم و معتبری که از دیوان خاقانی در دست است، چاپ عبدالرسولی و سجادی است. چاپ سجادی میان محققان متقن‌تر و مقبول‌تر است اما در این چاپ نیز اغلاط فراوانی ثبت شده‌است. علاوه بر آن‌ها مقالاتی نیز در این زمینه به چاپ رسیده‌است و هر کدام برخی اشتباهات وارد شده در تصحیحات موجود را گوشزد و اصلاح کرده‌اند. عمده این مقالات در زمینه اشعار فارسی خاقانی است و جز مقاله‌های «ضرورت تصحیح اشعار عربی خاقانی» (اصغری بایقوت و دهرامی، ۱۳۹۱ الف) و «مقایسه تطبیقی ساختار و محتوای قصاید عربی خاقانی با معلقات سبع» (اصغری بایقوت و دهرامی، ۱۳۹۱ ب)، تحقیق جدی و مستقلی درباره اشعار عربی وی انجام نگرفته‌است. البته در این مقاله‌ها نیز تصحیف در کانون توجه نویسندگان نبوده‌است. در مقاله حاضر به بررسی تصحیف واژه‌های اشعار عربی خاقانی پرداخته شده‌است و بدخوانی واژگان از مهم‌ترین علل ضعف چاپ‌های موجود و حتی نسخه بدل‌ها دانسته شده‌است.

۲- معیارهای تصحیح تصحیفات

در این مقاله برای تصحیح تصحیفات به معیارهای مختلفی توجه شده‌است. یکی از معیارهای مهم در تصحیح متن، شناخت دنیای ذهنی، تخیل و دایره واژگانی شاعر است. «در تصحیح متن باید با منطق زبانی-بیانی، موضوعی، فکری و هنری حاکم بر متن آشنا بود و این آشنایی را دخالت داد» (جهانبخش، ۱۳۷۸: ۲۶). هر چند تخیل گسترده و تأکید خاقانی بر نوآوری، این امر را دشوار می‌سازد اما باز منبع موثقی برای دریافت شکل‌های صحیح واژه‌هاست که در این تحقیق به آن توجه خاصی شده‌است. معیار دوم، توجه به معناست. مصححان دیوان خاقانی گویا به معنای ابیات عربی وی توجه نداشته‌اند زیرا برخی لغات در بافت ابیات، مفید معنای خاصی نیست و حتی در معنا خلل ایجاد می‌کند. در این حالت از طریق توجه به معنای واژگان دیگر و دستیابی به معنای اصلی بیت، می‌توان به شکل صحیح برخی واژگان پی برد و آن‌ها را اصلاح کرد. معیار سوم، توجه به قواعد نحوی است که می‌توان از آن در تشخیص کلمات استفاده کرد. معیار چهارم، توجه به نسخه‌های معتبر دیوان خاقانی مانند نسخه لندن و مجلس و پاریس است. هر چند مصححانی مانند سجادی از این نسخه‌ها استفاده کرده‌اند اما در بسیاری موارد واژه‌ها بدخوانی شده‌اند؛ در حالی که بسیاری از تصحیفات را می‌توان از طریق بازخوانی نسخه‌ها اصلاح کرد.

۳- تصحیفات اصلاح شده

در این بخش ابتدا ابیات بر اساس نسخه سجادی ذکر شده است. سپس با توجه معیارهای فوق، شکل صحیح آن‌ها پیشنهاد داده شده است. منظور از «ع»، «س»، «ک»، «مج ۱»، «مج ۲»، «پا» و «ل» به ترتیب چاپ‌های عبدالرسولی (۱۳۵۷)، سجادی (۱۳۸۲)، کزازی (۱۳۷۵)، نسخه مجلس به شماره ۹۷۶، نسخه مجلس به شماره ۲۰۸۲۳۳، پاریس و نسخه لندن است.

* مَا إِنْ أَخُوكَ مُهْلَهْلًا فَشَوَارِدِي شَهْدُ السُّرَاةِ وَهَلْهَلُ السُّفَهَاءِ

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۴۳)

تصحیف در واژه «أخوک» است. در «ل و مج ۱ و مج ۲» این بیت ضبط نشده است. در چاپ‌های «ع و س و ک» به صورت «أخوک» آمده است. أخوک به چندین دلیل تصحیف أخوک است. از نظر معنایی و تناسب واژه‌ها در محور همنشینی، این واژه با مهلهل (پارچه خشن و تنک بافته) متناسب است. چنان که در فرهنگ‌های معتبر آمده است: «حاك الثوب: نسجه، یعنی پارچه را بافت» یا «حاك الشاعرُ القصيدة: شاعر قصیده را سرود» (ر.ک. لسان العرب و المنجد ذیل: حوک). استفاده از فعل «بافتن» برای شعر در اشعار خاقانی تکرار شده است:

أُخِي لِكَنْزِ الْفَضْلِ أَسَّ مَعَانِي خِضْرُ الْعُلُومِ مُحَمَّدُ السَّمْعَانِي

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۶)

معنی: من برای محمد سمعانی که گنجینه فضیلت‌ها و دارای علم خضر (معدن علم) است، بهترین معانی را فراهم می‌کنم.

أختاؤه: آن را دوخت، آن را محکم و استوار گردانید. اینجا مجازاً در معنی سرودن و گفتن به کار رفته است. خاقانی در جایی خود را سخن‌باف - که مراد شاعر ماهر است - معرفی می‌کند:

نه مرد لافم، خاقانی سخن‌بافم که روح قدس تند تار و پود اشعارم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۸۷)

از سوی دیگر، مهلهل در معنای استعاری «شعر» نیز در دیوان خاقانی آمده است که گاه با فعل «نسیج» همراه است. آن چنان که در این ابیات، شعر رقیبان خود را به بافتن تار عنكبوت و خود را بافته و سازنده کندوی عسل دانسته است:

نَسَجَ الْعَنَّاكِبُ فِي الْجِدَارِ مُهْلَهْلًا شَبَكَ الدُّبَابِ وَ مَصَقَّدُ الْإِقْدَاءِ

مَا يَنْسِجُ النَّخْلُ الصَّنَاعَ مُعِينًا إِلَّا عَلَيْهِ طِرَارُ كُلِّ شَفَاءِ

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۴۳)

بیت نخست از مواردی است که در این مقاله بررسی شده است و معنی آن نیز در ادامه آمده است اما معنی بیت دوم چنین است: زنبور عسل ماهر و چیره‌دست، لانه‌های لوزی شکل و منقش را درست نمی‌کند مگر اینکه طراز و زیبایی هر شفا و بهبودی در آن نهفته باشد (شاعر در این بیت تلویحاً خود را به زنبور عسل تشبیه کرده است، چنان که در بیت قبل نیز مخالفانش را به عنكبوت مانند کرده بود)

بنابراین «أخوک» معادل «نسیج» است. البته باید توجه داشت که واژه «الشوارِد»، جمع الشَّارِد به معنای رم‌کننده و فرارکننده است و در اینجا استعاره از اشعار و گفتار شاعر است که از ذهن وقاد وی بیرون می‌آید. چنان که شاعر عرب گوید:

أَنَامُ مِلءَ جُفُونِي عَن شَوَارِدِهَا وَ يَسْهَرُ الْخَلْقُ جَرَّاهَا وَ يَخْتَصِمُ
(متنبی، ۱۴۲۸: ۲۹۰)

از نظر نحوی نیز احوک صحیح است نه احوک. «ما» در این بیت «مای نافیه» است نه «شبیبه به لیس». اگر بعد از «مای شبیه به لیس» (که بر سر مبتدا و خبر می‌آید)، لفظ «إن» بیاید از عمل ساقط می‌شود. وجود «إن» در این بیت بیانگر آن است که واژه بعد از آن فعل است؛ بنابراین «ما» در این بیت، «مای نافیه» است و «إن» می‌تواند زائد تلقی شود؛ چه «إن» بعد از «مای نافیه» زائد محسوب می‌شود.

از نظر معنایی و توجه به محور عمودی کلام نیز «احوک» صحیح است نه «احوک»؛ خاقانی در این بخش از قصیده، رقیبان خود را نکوهش می‌کند. اگر «أحوک» باشد معنای مصرع می‌شود: «اگر برادر تو پارچه خشن و تنک بافته (و یا مهلهل، شاعر معروف باشد)...» که در هر صورت معنای مفیدی حاصل نمی‌شود.
بیت مُصَحَّح:

مَا إِنْ أَحُوكُ مُهْلَهْلًا فَشَوَارِدِي شَهْدُ السُّرَاهِ وَ هَلْهَلُ السُّفَهَاءِ

معنی بیت مصحح: من گوینده شعرهای ساده و سست نیستم؛ چه شعرهای من به منزله انگبینی برای بزرگان و زهر کشنده‌ای برای جاهلان [و فرومایگان] است.

* عَرَضَتْهُ بِقَصِيدَةِ الْفَيْيَةِ وَ الْجِبْرِ قَرَطْنِي بِحَرْفِ الْبَاءِ
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۴۷)

تصحیف در این بیت در واژه‌های «عرضته، قرطنی و حبر» است. «عرض» در «س و پا» به ترتیب به صورت «عرض و فرض» آمده‌است و «قرطنی» در «مج ۱ و س» به صورت «قرطنی» ضبط شده‌است. «الجبر» نیز در «ع و پا» به صورت «الخیر» است. این قصیده را خاقانی در مدح جلال‌الدین خوارمی سروده‌است که میان آن‌ها اخوانیاتی رد و بدل شده‌است. از این بیت بر می‌آید که شاعر پیش از این نیز جلال‌الدین را مدح کرده، او نیز در جواب شاعر اخوانیه‌ای فرستاده است (درباره اخوانیات میان خاقانی و جلال‌الدین خوارمی ر.ک. کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۲۵۴).

سه واژه مورد بحث بر اساس موضوع قصیده و معنای بیت به ترتیب تصحیف «قرض، قرظ و الحبر» است. قَرَضَ فُلَانًا (از اصداد است): فلانی را مدح کرد و ستود، او را هجو و مذمت کرد. قَرَطْنِي: مرا ستود؛ بنابراین قَرَطْنِي معنی محصلی در این بیت ندارد. البته در «ع»، قرطنی آمده‌است که دقیقاً هم معنی قَرَضَ در مصرع نخست است و این گزینش بهتر از ضبط «مج و س» است. اما دلیل اینکه قرطنی به آن‌ها ترجیح داده شده‌است، توجه به جناس لفظی قَرَضَ با قَرَطَ و رعایت زیبایی موسیقی کلمه در ارتباط با دیگر کلمات بیت بوده‌است و الا قَرَطَ با قَرَطَ اختلاف معنایی چندانی ندارد. «الخیر» که در «ع و پا» آمده‌است، معنای مفیدی در این بیت ندارد و تصحیف «الجبر» است و منظور از آن، جلال‌الدین خوارمی است. خاقانی در دو بیت قبل از آن وی را با صفت «تاج علم» یاد کرده‌است که با «حبر» به معنی دانشمند متناسب است:

كُنْتُ الْخَلِيفَةَ لِلْكَلامِ وَ سَيِّدِي سُلْطَانُ تاجِ الْعِلْمِ فِي الْاَكْفَاءِ
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۴۷)

معنی: من خلیفه سخن هستم و سرور من در میان همتایان خویش، پادشاه و تاج علم و دانش است.

بیت مُصَحَّح:

قَرَضَتْهُ بِقَصِيدَةِ الْفَيْيَةِ وَالْجِبْرِ قَرَطْنِي بِحَرْفِ الْبَاءِ

معنی بیت مصحح: او (امام جلال‌الدین) را با یک قصیده الفیه مدح کردم و امام دانشمند نیز مرا با قصیده بایه ستود.

* هَذِهِ الْقَصِيدَةُ عَيْضَةُ شِعْرَا لِي وَ بَدَتْ لِرَارِي حَيْضَةَ الشُّعْرَاءِ
أَرَأَيْتَ حَيْضَ أَرَانِبَ تَبْتَا بِهَا حَرَفُ الْأَسْوَدِ السُّودِ الْهَيْجَاءِ
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۴۷)

در واژه‌های «عیضه، لراری» تصحیف صورت گرفته است. «عیضه شعرا لی» در «مج ۱» به صورت «عیضه شعرا لی» و در «ع» «عصبته شعرا تی» ضبط شده است. «لراری» در «ع» به صورت «لرازی» و در «پا» به صورت «لداری» آمده است. بیت دوم نیز در «ع» چنین ضبط شده است که خالی از اشتباه نیست:

ارایت حیض لرایت شبابها جوف الاسود فی سواد الهیجاء
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۹۳۶)

شکل صحیح «عیضه، لراری» به چند دلیل می‌تواند «عیضه و لزاری» باشد. این دو بیت مضمونی واحد دارند و توجه به هر دو می‌تواند به تصحیح کمک کند. شاعر خود را به شیر و رقیبان را به خرگوش مانند کرده است که از هول او حائض می‌شوند. «زار» و «عیضه» به معنای بانگ شیر و بیشه و نیستان است (لسان‌العرب، ذیل: زار و عیض) که با «اسود»: جمع اسد متناسب است. ابیات دیگری از خاقانی که این تصویر و مضمون در آن‌ها آمده است، می‌تواند راهگشای ضبط صحیح باشد:

از صهیل اسب شیرآشوب او خرگوش وار بس دم الحیضی که شیران ژیان افشاندند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۸)

شاعران حیض حسد یافته چون خرگوشند تا ز من شیردلان نکته عذرا شنوند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۰۴)

ناگفته نماند که «شعرا لی» که در «س» آمده، اگر بدخوانی مصحح نباشد غلط مطبعی است و باید به صورت «شعرا لی» باشد.

بیت مُصَحَّح:

* هَذِهِ الْقَصِيدَةُ عَيْضَةُ شِعْرٍ إِلَيَّ وَ بَدَتْ لِرَارِي حَيْضَةَ الشُّعْرَاءِ

معنی ابیات مصحح: این قصیده در نزد من نیستان شعر است که شاعران [خرگوش‌وار] در آن از بانگ [شیرآسای] من دچار حیض (و یاوه‌گویی‌ها) می‌شوند. آیا حیض خرگوش‌ها را دیده‌ای که صدای شیران سیاه میدان نبرد، در آن‌ها به وجود می‌آورد؟

* حَيَاتٌ ذَوَاتِهِ كَنَحْلٍ تُجْنِي عَسَلًا شِفَاءَ أَحْيَا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۵۰)

واژه «ذواته» مصحف «دواته» است. «ذواته» بدین شکل معنی محصلی ندارد و ظاهراً صورت صحیح آن همان «دواته» است که در «مج ۲» نیز چنین ضبط شده است. آنچه این ضبط را تأیید می‌کند، کلمه حیات است که در این بیت استعاره از قلم‌هاست. خاقانی بارها قلم را به مار تشبیه کرده است؛ از جمله:

زبان مار من اعنی سر کلک کزو شد مهره حکمت معین
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۱۸)

ماری به کف مرا دو زبان است آن قلم دستم معزّمی شده کافسون مار کرد
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)

بیت مصحّح:

حَيَاتٌ دَوَاتِهِ كَنَحْلٍ تَجْنِي عَسَلًا شِفَاءً أَحْيَا

معنی بیت مصحّح: قلم‌های مارآسای دواتِ او (محمد بن یحیی)، به زنبوری می‌مانند که [تراوشات آن‌ها] شهد و انگبینی برای شفای افراد فراهم می‌کند.

خاقانی در این بیت به اضممار دوات (مرکب) زرد رنگ ممدوح را -که غالباً با آب زعفران می‌نوشتند- به انگبین و قلم‌های او را در رنگ و اندازه به مار تشبیه کرده‌است.

* أَنْتَ لِسَانِي وَ فَمِي مَنْطِقًا لَا فَضْلَ لِلَّهِ وَ لَا رَضًّا كَا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۴)

در فعل «لا فضل» تصحیف روی داده‌است. این بیت در نسخه لندن آمده، در تصحیحات «س و ک» نیز به همین صورت ضبط شده‌است. فَضْلٌ یا فَضْلٌ همراه حرف لا به معنی برتری ندهد و ترجیح ندهد، در بیت معنی محصّلی ندارد زیرا موضوع بیت، شریطه و دعاست و با این فعل، مقصودی متضاد حاصل می‌شود. لف و نشر مرتب در این بیت قابل توجه است و لسان با قصل و فم با رضّ (سایید، کوبید، خرد کرد) در ارتباط است. لَا فَضْلٌ به معنی نُبُرد و قطع نکند است که با لسان نیز ارتباط دارد: لِسَانٌ مَقْصَلٌ: زبان تیز و برآن (المنجد: ذیل قصل). با این تصحیف، بیت معنای دعایی و مثبت می‌یابد.

بیت مصحّح:

أَنْتَ لِسَانِي وَ فَمِي مَنْطِقًا لَا فَضْلَ لِلَّهِ وَ لَا رَضًّا كَا

معنی بیت مصحّح: تو زبان و دهان گویای من هستی؛ دعا می‌کنم که خداوند زبانت را قطع و دهانت را خُرد نکند.

* رِيَاضٌ لِلْمَحَاضِرِ وَ الْمِبَادِي وَ كَنْزٌ لِلْحَوَاضِرِ وَ الْبَوَادِي

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۱)

در چاپ سجادی «المبادی» است که در این بیت افاده معنی نمی‌کند اما در نسخه لندن، «البوادی» ضبط شده‌است که هرچند صحیح نیست ولی کمک شایانی می‌کند که بدانیم آن نیز خود تصحیف «النوادی» است که با محاضر تناسب دارد. بهتر است ابتدا نگاهی به معنی واژگان دیگر داشته باشیم. الْمَحَاضِرُ: جِ الْمَحْضَر، گروه حَضَار؛ الْحَوَاضِرُ: جِ الْحَاضِر و الْحَاضِرَة، شهرها، خلاف بادیه (منتهی الارب، ذیل: حضر)؛ الْبَوَادِي: جِ الْبَادِيَة؛ صحراها، بیابان‌ها، بادیه‌ها.

معنی کلمات نشان می‌دهد خاقانی به آرایه طباق و تناسب در این بیت توجه داشته‌است. النوادی نیز به معنای انجمن، خانواده و قبیله انسان است که با محاضر تناسب دارد. تناسب لفظی نیز نشانگر صحیح بودن نوادی است. «محاضر با حواضر» و «نوادی با بوادی» تناسب لفظی دارند و در بیت موازنه ایجاد کرده‌اند. در آثار دیگر خاقانی نیز این ارتباط و تناسب رعایت شده‌است. در منشآت به ظهیرالدین چنین می‌نویسد: «بر کهنترِ مخلص چندان افاضتِ اریحیات و اضافتِ تحیات، نظماً و نثراً، فرموده است که کهنتر از خجالت آن نواضر ایادی با حواضر و بوادی در محاضر و نوادی، صبح وار سرد نفس و شفق آسا سرخ روی مانده‌است» (خاقانی، ۱۳۴۹: ۲۲۱-۲۲۰).

بیت مُصَحَّح:

رِيَاضٌ لِلْمَحَاضِرِ وَ الْبَوَادِي وَ كَنْزٌ لِلْحَوَاضِرِ وَ الْبَوَادِي

معنی بیت مصحح: این نظم و نثر من به منزله باغ و بستان‌هایی برای حضار و افراد انجمن‌ها و گنجی برای شهرها و بیابان‌هاست.

* وَ كُنْ كَالدَّهْرِ يُقْتَلُ كُلُّ نَارٍ بِخَرْقَتِهِ وَيَأْبَى كُلُّ مَاءٍ
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۵۹)

در این بیت «کالدهر» و «یقتل» به اشتباه ضبط شده‌است و صحیح آن چنان که در «مج ۲» آمده، «کالدهن» و «یقبل» است:

وَ كُنْ كَالدَّهْنِ يُقْبَلُ كُلُّ نَارٍ بِخَرْقَتِهِ وَيَأْبَى كُلُّ مَاءٍ

به چند دلیل ضبط نسخه «مج ۲» صحیح‌تر از ضبط «ل و س» است. بر اساس ضبط «س» معنای بیت چنین است: «و مانند روزگار باش که هر آتشی را با سوزش خود می‌کشد و هر آبی را دفع می‌کند». آوردن چنین اوصافی برای روزگار معنا و تصویر روشن و قابل قبولی ارائه نمی‌دهد. آوردن چنین صفاتی برای «دهن» (روغن) تناسب بیشتری دارد و خاقانی نیز در ابیات دیگری به آن اشاره می‌کند:

ای ترسخن چرب زبان ز آتش عشقت من آب شدم آب ز روغن چه نویسد
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۹۶)

زبان روغنی‌م ز آتش آه بسوزد چون دل قندیل ترسا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴)

تناسب و طباقی که در بیت دیده می‌شود نیز به صحت این ضبط کمک می‌کند. با این توضیح که «دهن» با «ماء» و «یقبل»: قبول می‌کند با «یابی»: سرباز می‌زند، طباق دارد.

بیت مُصَحَّح:

وَ كُنْ كَالدَّهْنِ يُقْبَلُ كُلُّ نَارٍ بِخَرْقَتِهِ وَيَأْبَى كُلُّ مَاءٍ

معنی بیت مصحح: مانند روغن باش که با سوختن خود آتش را می‌پذیرد و از آب سرباز می‌زند.

* كَحُشَّاشٍ مَائِدَةِ الْمَسِيحِ نُجُومُهَا وَ بَدَا الصَّبَاحُ كَرَاهِبٍ مُتَسَجِّرٍ
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۵۴)

تصحیف در این بیت در «متسجر» روی داده‌است. این واژه در «ع» به صورت «متسجر» آمده‌است که صحیح‌تر از ضبط «س» است. مُتَسَجِّرٌ از «سَجَرَ یا سَجَرَ» است و ظاهراً در معنی «ناله‌های طولانی سر دهنده» به کار رفته‌است؛ چنان که گویند: «سَجَرَتٌ یا سَجَرَتِ النَّاقَةِ: ماده شتر ناله طولانی کرد» (المنجد، ذیل: سجر) اما ظاهراً فعل سجر در باب تفعّل کاربرد ندارد. شاید چنین ضبطی را با توجه به ریاضت‌های راهبان که یکی از آن‌ها گریه‌های طولانی است و در اشعار خاقانی فراوان به آن اشاره شده‌است، بتوان توجیه کرد ولی با پذیرفتن ضبط «متسجر» نه تنها بیت معنی محصلی نخواهد داشت بلکه از نظر بلاغی نیز در معنی بیت تنافر معنوی به وجود خواهد آمد: «ستارگان آسمان مانند ته مانده قوت خوان عیسی است و صبح مانند راهب ناله‌کننده آشکار گردید»؛ در حالی که از سویی ارتباط «مُتَسَجِّرٌ» (اسم فاعل از تَسَجَّرَ) به معنی «سحوری خورنده، طعام سحری خورنده، کسی که طعام سحری می‌خورد»، با مانده بیشتر است و از سویی دیگر با چنین ضبطی معنی بیت کامل و معقول می‌شود. دیگر اینکه بیت بعدی نیز که در تکمله این بیت و به

نحوی موقوف‌المعانی است، این ضبط را تأیید می‌کند:

فَالشَّرْقُ عَادَ بِذَا الرَّغِيفِ الْأَصْفَرِ
فَكَأَنَّهُ ابْتَلَعَ الحُشَّاشَ وَ مَا اكْتَفَى
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۵۴)

معنی: گویی صبح باقی مانده جان ستارگان را بلعید ولی بدان اکتفا نکرد؛ پس مشرق، این قرص زرد (خورشید) را [برای سیر کردن صبح] باز گردانید.

بیت مصحح:

كَحُشَّاشِ مَائِدَةِ الْمَسِيحِ نُجُومِهَا
وَ بَدَا الصَّبَاحُ كَرَاهِبٍ مُتَسَحِّرٍ

معنی بیت مصحح: ستارگان آسمان به ته مانده قوت خوان عیسی می‌ماند که صبح بسان راهب سحوری خور [برای خوردن ستارگان] پدیدار شد.

* مَصَالِحُ نَشْوِ الطِّفْلِ تَعْرِفُ طَيْرَهُ
لَتَنْفِطِمَهُ رِفْقًا بِهِ ثُمَّ يُرْضَعُ
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۵۷)

«طیره» تصحیف «ظیره» است. در «ل»، «يعرف طيره» و در «ع»، «يعرف طيره» آمده‌است که نشان‌دهنده شکل‌های مختلف این واژه است. از نظر معنایی این ضبط‌ها معنای محصلی ندارد. تناسب واژگان بیت: «تُرْضَعُ شِيرِ دَادِهِ» می‌شود؛ فطم: فطم الوالد: آن کودک را از شیر برید. الرفق: نرمش، مهربانی، لطف و مدارا. أرضعه: او را وادار به شیر خوردن از پستان مادر کرد، می‌تواند گواهی بر صحت «الظئر: زن شیردار که بچه دیگری را شیر دهد، دایه» باشد. با این تصحیف، هم معنای بیت به دست می‌آید و هم تناسب میان واژه‌ها حفظ می‌شود. دیگر اینکه «لتنفطمه» در «مج ۱ و ع» به صورت «فتنطمه» وارد شده که صحیح‌تر از ضبط «س و ک» است. از سویی فعل «يرضع» در چاپ «ک» به صیغه مؤنث (ترضع) آمده که نسبت به ضبط «مج ۱ و س» صحیح‌تر است.

بیت مصحح:

مَصَالِحُ نَشْوِ الطِّفْلِ تَعْرِفُ ظَيْرَهُ
فَتَنْفِطِمُهُ رِفْقًا بِهِ ثُمَّ تَرْضَعُ

معنی بیت مصحح: صلاح پرورش کودک را دایه‌اش بهتر می‌داند که با نرمش و مهربانی او را از شیر خوردن باز می‌دارد و سپس به او شیر داده می‌شود [شاعر خود را به کودک و علاء‌الدین را به مادری مانند کرده که مصلحت کودک را بهتر از او می‌داند].

* أَلْخِشِي فِي مَحَلِّ الْمَجْدِ ضَنْكًا
وَ لِي عَيْبُ الْوَلِيِّ أَرْضُ الْعِرَاقِ
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۴)

(در واژه «عیب» تحریف صورت گرفته‌است. این بیت تنها در «ل» آمده، در «س» نیز بر اساس آن ضبط شده‌است. از نظر معنایی می‌توان به تصحیف آن پی برد زیرا بر اساس آن معنی مفیدی حاصل نمی‌شود. معنی لغات دیگر بیت چنین است: الْمَجْد: بخشش و سخاوت، بزرگواری، مروت؛ الضنك: فقر و بینوایی، تنگی در هر چیزی. الْوَلِيُّ یا الْوَلِي: باران پشت سر هم و پی در پی. از آنجا که بیت در مدح عراق است، «عیب» با فحوای کلام تناسب ندارد و حتی معنایی متضاد به وجود می‌آورد. از سویی با توجه به ارتباط «الولی» با «غیث» به نظر می‌رسد «عیب» تصحیف «غیث» به معنی ابر و باران باشد که در این صورت معنای مفید بیت نیز حاصل می‌شود.

بیت مصحح:

أَخْشَى فِي مَحَلِّ الْمَجْدِ ضَنْكاً وَ لِي غَيْثُ الْوَلِيِّ أَرْضُ الْعِرَاقِ

معنی بیت مصحح: آیا من در مکانِ بخشش، از فقر و بدحالی بترسم؟ در حالی که سرزمینِ عراق برای من به منزله باران غیر منقطعی است [که مرا از سختی خشکسالی نجات می دهد].

* اجدوا اسانی لِإِلْتِثَامِ جِرَاحَتِي قَدْ بَعَرْتُ مِنْ قَبْلُ وَالنَّفْسُ طَاحَتْ

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۱)

این بیت در «س و ل» به همین صورت آمده که معنای محصلی ندارد. با توجه به «مج ۲» که در آن بیت به صورت زیر ضبط شده است:

اجدوا أساتی لِإِلْتِثَامِ جِرَاحَتِي فقد نعت من قبلُ و النفسُ طاحت

تصحیف در کلمات «اسان» و «بعرت» رخ داده است. از سویی واژه های «التیام و جراحت» نیز صحت این ضبط را تقویت می کند. اُساءة و إساء: جِ الآسی به معنای پزشک و طبیب است. «بَعِر» که در «س و ل» آمده است، معمولاً درباره دندان نیش در آوردن شتر به کار می رود و در اینجا معنی محصلی ندارد. بعر هم می تواند تصحیف «نَعَرَ» به معنای جوشیدن باشد. چنان که گویند: «جُرْحٌ نَعَارٌ: زخمی که خون از آن فواره می زند» (المنجد، ذیل: نغز) و هم مصحف «نعر» باشد که علاوه بر داشتن معانی مختلف می تواند هم معنی «نعر» باشد که گویند: «نَعِرَ الْعِرْقُ بِالْدمِ: خون از رگ جستن کرد، رگ در وقت فواره زدنِ خون صدا کرد» (المنجد، ذیل: نعر). با توجه به ضبط «مج ۲» و این بیت فارسی از خود شاعر، صحت نعر بیشتر تأیید می شود:

منم که یک رگ جانم هزار بازوی خون راند از آنکه دست حوادث زده است بر دل ریشم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۴۶)

بیت مصحح:

اجدوا أساتی لِإِلْتِثَامِ جِرَاحَتِي قَدْ نَعَرْتُ مِنْ قَبْلُ وَالنَّفْسُ طَاحَتْ

معنی بیت مصحح: طبیبانم برای بهبود جراحتم بکشید؛ جراحتی که قبلاً خون از آن فواره زده و وجودم را در شرف نابودی قرار داده است.

* سَلُونِي وَ سَلُونِي بِمَا تَسْأَلُونِي عَنِ الْبِكْرِاءِ حَلَّتْ مُبَاحَتِي

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۱)

ضبط «بکت البکراء» در این بیت صحیح نیست و بیت بر اساس آن معنای محصلی ندارد. به نظر می رسد مصحف «نکب النکراء» باشد که در «مج ۲» نیز آمده است:

سَلُونِي وَ سَلُونِي بِمَا تَسْأَلُونِي عَنِ النُّكْبَةِ النُّكْرِاءِ حَلَّتْ لِسَاحَتِي

از واژه «مباحتی» نیز در این بیت معنای روشنی افاده نمی شود. در «ل» که چاپ «س» بر اساس آن صورت گرفته، این واژه به شکل «لساحتی» آمده که لام آن کوتاه نگاشته شده، موجب بدخوانی و ضبط غلط سجادی شده است اما حرف «سین» آن کاملاً مشخص است. آنچه این ضبط را تقویت می کند، ضبط آن در «مج ۲» است که به وضوح «لساحتی» آمده است.

بیت مصحح:

سَلُونِي وَ سَلُونِي بِمَا تَسْأَلُونِي عَنِ النَّكْبِ النَّكَرِ حَلَّتْ لِسَاحَتِي

معنی بیت مصحح: احوالم را بپرسید (جویا شوید) و درباره آنچه می‌پرسید از گرفتاری و بلایی که بر ساحتم فرود آمده، تسلیتم دهید.

* مَا فِيهِ شَخْصٌ وَلَا سَقْصٌ يُوَانِسِي كَتَبْتُ جَلَالَ الْفَضْلِ أَوْ قَبْرِ عَثْمَانِي

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۶)

این بیت آشفته است و علاوه بر تصحیفات رخ داده، در کلمات «سقص» «کتبت»، در مصرع دوم تغییراتی اساسی روی داده‌است. واژه «سقص» در لغت عرب نیامده‌است و به نظر می‌رسد تصحیف «شقص» به معنی بهره و نصیب باشد که در «مج ۲» نیز آمده‌است:

مَا فِيهِ شَقْصٌ وَلَا شَخْصٌ يُوَانِسِي كَيْبَتِ عَائِشَةَ أَوْ قَبْرِ عَثْمَانَ

«کتبت» نیز که در «س» آمده، در این بیت معنای محصلی ندارد. در «ل» نیز به گونه‌ای ضبط شده که قرائت «کبیت» مقبول‌تر از «کتبت» است.

مصرع دوم در نسخه‌های «مج ۲ و ل» چنان متفاوت است که به نظر می‌رسد دو نسخه اساس مختلف داشته‌اند. به نظر می‌رسد ضبط «مج ۲» صحیح‌تر است زیرا هم مفید معناست و هم قرائنی دیگر این ضبط را تأیید می‌کند. این ضبط وقتی قابل تأمل است که آن را با این عبارات خاقانی بسنجیم که در نامه‌ای به ظهیرالدین چنین نوشته است: «فبیتی خال کمسجد عایشه فی التنعیم من النعیم. صفر کدار ابی بکر الربایی من کل شقص جسیم» (خاقانی، ۱۳۴۹: ۲۲۲-۲۲۱). واژه «شقص» که درباره آن در بیت عربی خاقانی بحث شده‌است نیز در همین عبارت آمده‌است. فعل یوانسی که در چاپ‌های «س و ک» بدین شکل آمده، از نظر قاعده صرفی درست نیست و قاعدتاً چنان که در «ل» آمده، باید با «نون و قایه» و به صورت «یوانسنی» ضبط شود. بیت مورد بحث با بیت قبل از خود موقوف‌المعانی است:

نَزَلْتُ بِالرِّيِّ فِي خَانَ أَكَابِدِهِ مَدَى الْإِقَامَةِ حَتَّى اعْتَلَّ عَثْمَانِي

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۶۲)

بیت مصحح:

مَا فِيهِ شَخْصٌ وَلَا شَقْصٌ يُوَانِسِي كَيْبَتِ عَائِشَةَ أَوْ قَبْرِ عَثْمَانِي

معنی ابیات مصحح: در کاروان‌سرای در ری فرود آمدم که در مدت اقامت در آن [آن چنان] دچار سختی و گرفتاری شدم تا اینکه استخوانم رنجور و بیمار شد. در آن کاروان‌سرا که بسان منزل عایشه یا قبر عثمان خالی‌السکنه بود، اشخاص و افراد [و آشنایان]ی وجود نداشت که با من انس گیرند.

* كَثُرَتْ بَغَاتُ الْعَيْنِ مُدًّا أَنْكَحْتُهَا طَيْفَ الْحَيْبِ وَ فِيهِ عَقْدُ بَقَاءِ

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۳۹)

«کثرت» تصحیف «کثرت» و «بغات» تحریفی از «بنات» است. در «ع» مصرع نخست چنین آمده‌است: «کثرت بنات العیس مبدء نکحها» و در «ک» به صورت «کثرت بغات‌العین مذ انکحتها» ثبت شده‌است. از نظر محور طولی قصیده که در بیشتر ابیات آن گریه و اشک شاعر توصیف شده‌است، به نظر می‌رسد «بغات‌العین» تصحیف و تحریف «بنات‌العین»

باشد. بنات العین کُنیة اشک است (مهذب الاسماء، ذیل: بنت). «کثر» نیز از یک سو به معنای شتر عظیم الجثه است (لسان العرب: ذیل: کثر؛ و نیز العین: ذیل همان ماده) که معنای مفیدی در بیت ندارد و از سویی دیگر، در لغت عرب در ساخت فعلی آن به کار نرفته است. از فحوای کلام بر می آید مصحف «کثر» باشد.

بیت مصحح:

كُثِرَتْ بَنَاتُ الْعَيْنِ مُذْ أَنْكَحْتَهَا طَيْفَ الْحَيِّبِ وَفِيهِ عَقْدُ بَقَاءِ

معنی بیت مصحح: اشک‌های چشمم زیاد شد آنگاه که چشمم را به نکاح خیال معشوق درآوردم که در آن، پیوند جاودانگی است.

* غَنَوْنَهَا بَغْيُ الْكِرَامِ فَوَيْلَتِي شَمِتَ اللَّئَامُ بِمُوقَةِ الْكُرْمَاءِ

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۴۱)

در واژه «بغی» تصحیف و تحریف صورت گرفته است. این واژه در «ع» به صورت «نفی» آمده است. در بیت قبل از آن سخن از رسیدن نامه به میان آمده است:

حَمَلْتُ إِلَيَّ حَمَامِي كُتِبَ الْحَمِي فَبَادَرَتْ كَفِّي بِفَكِّ سَحَاءِ

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۴۱)

معنی: [آنگاه که] کبوتر برای من نامه‌هایی از سرزمین دوست آورد، دستم برای گشودن مهر آن نامه شتاب کرد. واژه «بغی» (ظلم و ستم) با توجه به بافت معنایی کل بیت و واژه‌هایی مانند «موقه» (مرگ) و «فویلتی» (وای من) معنای ضعیفی در بیت دارد و تصحیف «نعی» (خبر مرگ) است. شاید به دلیل توجه نکردن به این موضوع است که واژه «شمت» در «ع و ک» به صورت «سمیت» آمده است که صحیح نمی‌نماید. خاقانی عبارت «شماتت کردن بر مرگ دیگران» را در اشعار دیگری نیز به کار برده است:

در کار هیچ دوست منافق نبوده‌ام بر مرگ هیچ خصم شماتت نکرده‌ام

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۹۹)

بیت مصحح:

غَنَوْنَهَا نَعْيُ الْكِرَامِ فَوَيْلَتِي شَمِتَ اللَّئَامُ بِمُوقَةِ الْكُرْمَاءِ

معنی بیت مصحح: عنوان این نامه‌ها خبر مرگ کریمان بود، پس وای من از اینکه لثیمان بر مرگ و نابودی کریمان، شماتت و شادی کنند.

* مَن صَارَ مَكْفُوفًا سَوَاءً عِنْدَهُ فِي الشَّهْرِ لَيْلٌ سَوَائِهِ وَ يَرَاءِ

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۴۲)

«یراء» تصحیف «براء» است. از آنجا که این بیت در «ل» نبوده، سجادی بیت را بر اساس «مخ ا» ثبت کرده است. مراجعه به «مخ ا» نشان می‌دهد در اصل متن «یراء» و در حاشیه «براء» ضبط شده که ضبط حاشیه صحیح‌تر است و معنای مفیدی در بیت دارد. با توجه به ارتباط واژه‌های «شهر» (ماه) و «ليلة السواء» (شب سیزده یا چهارده ماه که قرص ماه تمام است)، ضبط «براء» در معنی اولین شب ماه و شب اول ماه یا باز پسین شب، صحیح‌تر است.

بیت مصحح:

مَنْ صَارَ مَكْفُوفًا سَوَاءً عِنْدَهُ فِي الشَّهْرِ لَيْلٌ سَوَاءٌ وَ بَرَاءِ

معنی بیت مصحح: در نزد نابینا شب چهارده ماه [که روشن است] و شب اول ماه [که کم‌نور و بی‌رونق است] یکسان است.

* نَسَجَ الْعَنَّاكِبُ فِي الْجِدَارِ مُهْلَهْلًا شَبَكُ الدُّبَابِ وَ مُصَفَّدُ الْإِقْدَاءِ

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۴۳)

در واژه «مصفد الاقداء» تصحیف روی داده‌است. مصرع در «ع» به صورت «سبک الذباب و یصعد الاقداء» و در «مج ۱» «مصفد القداء» و در حاشیه بیت «مصفد الاقداء» (بدون نکته الاقداء) ضبط شده‌است که می‌توان آن را «مصفد الاقداء» دانست. واژه «مصفد» در لغت عرب به کار نرفته‌است و «اقداء» نیز به معنای «خوشبوی و خوشمزه کردن طعام، از سفر آمدن، پیر شدن و به مرگ رسیدن، جمع قدو، به معنی اصل که از آن فروع منشعب گردد» در اینجا معنای محصلی ندارد و مصحف «اقداء»: خس و خاشاک است. به نظر می‌رسد این ترکیب، مصحف «مصفد الاقداء» باشد که به معنای «به زنجیر و بند کشنده خس و خاشاک» است و معنای مفیدی در بیت دارد. با توجه به توصیفی که خاقانی در این بیت از خانه عنکبوت دارد و در ابیات دیگری نیز همین توصیفات را درباره خرمگس و عنکبوت آورده‌است، این موضوع آشکارتر می‌شود:

نه خان عنکبوت آسا سراپرده زده بیرون درون ویرانه و بر خوان مگس بیند بریانش

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۱۱)

چون خرمگس ز جیفه و خس طعمه چون کنم نحلم که روزی از گل و سوسن درآورم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴۲)

بیت مصحح:

نَسَجَ الْعَنَّاكِبُ فِي الْجِدَارِ مُهْلَهْلًا شَبَكُ الدُّبَابِ وَ مُصَفَّدُ الْإِقْدَاءِ

معنی بیت مصحح: عنکبوت‌ها در دیوارها تارهای سست و ضعیفی بافتند که این تارها، دام‌هایی برای مگس و بند و زنجیری برای خس و خاشاک است.

* أَيْنَ الْجَهَامِ مِنَ الْعَمَامِ مَخَائِلًا أَيْنَ الْكَهَامِ مِنَ الْحُسَامِ مَضَارِبًا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۵۹)

تصحیف در واژه «عمام» روی داده‌است. در «مج ۱» نیز «عمام» آمده‌است. در «ل» به جای «عمام» تصحیف آن یعنی واژه «غمام» ضبط شده‌است که درست‌تر می‌نماید (هر چند واژه‌های دیگر بیت در آن نسخه خالی از اشتباه نیست). عنایت به متون دیگر ادبی نیز کمک شایانی به تشخیص تصحیف صورت گرفته دارد زیرا واژه‌های «جهام»: ابر بی‌باران با «غمام»: ابری که آفاق را بپوشد، ابر باران زا و «کهام»: شمشیر کُند با «حسام»: شمشیر برآن، با هم رابطه متضاد دارند و برای نشان دادن دو مقوله که از یک جنس بوده‌اند اما از حیث مرتبه دارای قوت و ضعف باشند، به کار گرفته می‌شوند. آن چنان که در سندباد نامه آمده‌است: «هر قولی که به فعل نینجامد، غمامی بود جهام و حسامی بود کهام» (ظهوری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۴۶).

بیت مصحح:

أَيْنَ الْجَهَامِ مِنَ الْعَمَامِ مَخَائِلًا أَيْنَ الْكَهَامِ مِنَ الْحُسَامِ مَضَارِبًا

معنی بیت مصحح: گمان باران داشتن از ابر بی باران [ی چون من] کجا و ابر بارنده [ای چون ممدوح] کجا؟ برندگی شمشیر کند [ی چون من] کجا و شمشیر تیز [ی چون ممدوح] کجا؟

۴- نتیجه

اشعار عربی خاقانی در نسخه‌های خطی و چاپ‌های موجود با اشتباهات فراوانی ضبط و ثبت شده‌است. یکی از عوامل ضبط نادرست، توجه نکردن مصححان به تصحیفات است. در نسخه‌های خطی نیز این تصحیفات با توجه به رسم الخط حاکم بر دوران نساخ که مقید به نقطه گذاری کلمات نبوده‌اند، دیده می‌شود و این امر سبب شده است مصححان صورت‌های نادرستی از واژه‌ها را ضبط کنند. آن چنان که در این مقاله نشان داده شد، با بهره‌گیری از معیارهایی چون توجه کردن به ضبط نسخه‌های دیگر، معنای بیت، قواعد صرفی، محور طولی اییات، آثار دیگر شاعر و اندیشه و مضامین مندرج در آن‌ها می‌توان به صورت صحیح کلمات دست یافت و بخشی از آشفتگی‌های موجود در اشعار عربی خاقانی را سامان داد.

منابع

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۷). *لسان‌العرب*. بیروت: دارالصادر.
- ۲- اصغری بایقوت، یوسف و مهدی دهرامی. (۱۳۹۱ الف). ضرورت تصحیح اشعار عربی خاقانی. *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران*، ۲۰ (۷۲): ۷-۲۴.
- ۳- اصغری بایقوت، یوسف و مهدی دهرامی. (۱۳۹۱ ب). مقایسه تطبیقی ساختار و محتوای قصاید عربی خاقانی با معلقات سبع. *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۳ (۳): ۲۷-۴۷.
- ۴- جهانبخش، جويا. (۱۳۷۸). *راهنمای تصحیح متون*. تهران: میراث مکتوب.
- ۵- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۴۹). *منشآت*. تصحیح محمد روشن. تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۵۷). *دیوان*. تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: چاپخانه مروی.
- ۷- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۷۵). *دیوان*. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- ۸- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۸۲). *دیوان*. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.
- ۹- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. *دیوان*. نسخه خطی (مج ۱)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۹۷۶.
- ۱۰- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. *دیوان*. نسخه خطی (مج ۲)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۲۰۸۲۳۳.
- ۱۱- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. *دیوان*. نسخه خطی موزه بریتانیا (معروف به لندن). با مشخصات ۷۹۴۹. OR. / مورخ ۶۶۴ به شماره عکسی ۱۱۹ موجود در موزه اسناد و کتابخانه ملی.
- ۱۲- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۱). *نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- زنجی السجزی، محمود بن عمر. (۱۳۷۲). *مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشیاء*. تصحیح محمدحسین مصطفوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم. (۱۳۷۷ ه. ق). *منتهی الارب فی لغه العرب*. تهران: افست از چاپ هند به سرمایه اسلامیة و دیگران.

- ۱۵- ظهیری سمرقندی، محمدبن علی. (۱۳۸۱). سندبادنامه. به تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی. تهران: میراث مکتوب.
- ۱۶- کندلی هریسچی، غفار. (۱۳۷۴). خاقانی شروانی: حیات، زمان و محیط او. ترجمه میرهدایت حصاری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۷- متنبی، ابوطیب. (۱۴۲۸). دیوان. وضعه عبدالرحمن البرقوقی. راجعه و فهرسه یوسف الشیخ محمد البقاعی. بیروت: دارالکتب العربی.
- ۱۸- معلوف، لوئیس. (۱۹۸۶). المنجد فی اللغة. بیروت: دارالشرق.